

آمریکا و نظام بین الملل: از نظم تک قطبی تا نظم فراقطبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۳

مسعود موسوی شفائی*

مهدی شاپوری**

چکیده

تحولات نوین عرصه روابط بین الملل، لزوم نیاز به فاصله گرفتن از درک سنتی از مناسبات این حوزه، به منظور شناخت نیروهای جدید تأثیرگذار بر پویایی ها، روندها و نتایج در این عرصه و نیز پردازش مفاهیم جدیدی در این راستا را ایجاب می کند. این پژوهش با بازخوانی تحولات سیاست خارجی آمریکا در دو دهه گذشته و بررسی نظریات مطرح شده در مورد نحوه توزیع توان مندی ها و متأثر از آن شکل قطب بندی در نظام بین الملل، این استدلال را مطرح می کند که در نظام بین الملل کنونی، هر چند همانند گذشته، آشنایی با نحوه قطب بندی به درک بهتر اتفاقات و رخداد های روابط بین الملل کمک می کند، اما متوقف شدن در این نقطه و عدم شناخت نیروهای جدیدی که تأثیرات غیرقابل انکاری بر پویایی ها، روندها و نتایج بین المللی می گذارند، نقصان در فهم پدیده های این عرصه را به دنبال دارد. در این پژوهش مفهوم نظم فراقطبی پیشنهاد می شود؛ نظمی که در آن، قدرت از حالت بین الدولی و شکل محدود و متصلب سابق خارج شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته است.

کلیدواژه ها: نظام بین الملل، قطب بندی، هژمونی گرایی، نظم تک قطبی، نظم فراقطبی

* استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۶۸

مقدمه

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، هم‌اکنون نظام بین‌الملل در حال گذار از نظم تک‌قطبی بعد از جنگ سرد به نظم چندقطبی و یا تک-چندقطبی است. البته، این بیش از آنکه به معنای وقوع تحولی شگرف در توزیع توان‌مندی‌ها در نظام بین‌الملل باشد، به وضعیت جدیدی اشاره دارد که در آن دیگر نظم مبتنی بر یکجانبه‌گرایی امکان حیات ندارد و تنها ابرقدرت بعد از جنگ سرد به این نتیجه رسیده که برای تبدیل‌نشدن به ابرقدرتی تنها، به تعبیر برژینسکی باید «بر جهان بتابد، نه اینکه سایه هولناکش آن را به کانون نفرت جهانی تبدیل کند» (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۲۹۲). با وجود این و با توجه به شرایط کنونی نظام بین‌الملل، به نظر می‌رسد می‌توان از نظم جدیدی سخن گفت که مبنای آن اساساً با نظم‌هایی که تا کنون در نظام بین‌الملل وجود داشته، هم‌خوانی ندارد؛ نظمی که محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در چارچوب آن صراحتاً به قدرت‌های بزرگ جهانی می‌گوید که در مناقشه هسته‌ای «یا با هم می‌بریم یا با هم می‌بازیم» و بندر بن سلطان، شاهزاده سعودی، پوتین رئیس‌جمهوری روسیه را تهدید می‌کند که در صورت پافشاری بر حمایت از نظام سیاسی سوریه، عربستان از طریق گروه‌های حامی خود در چین تلافی خواهد کرد. نظمی که دیگر صرفاً آمریکایی نیست و چینی‌ها در چارچوب آن، از اینکه به آمریکایی‌ها بگویند «خفه شو» (Ratner, 2013: 24)، نه تنها ابایی ندارند، بلکه هشدار می‌دهند: «امروز نوبت ماست که بگوییم و نوبت شماست که گوش کنید» (Kagan, 2008: 30). به نظر می‌رسد در نظام بین‌الملل کنونی حداقل سه تحول مهم اتفاق افتاده است: ۱- قدرت دیگر میل به تمرکز ندارد و به قول ریچارد هاس، «در دست خیلی‌ها و در خیلی جاها پیدا می‌شود» (Haass, 2008: 2) یا به تعبیر دیگر، زیرساخت‌های قدرت در سطح بسیار گسترده‌تر و در میان بازیگران مختلف و متنوع، پراکنده شده است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۷۴)؛ ۲- تهدیدات جدیدی در نظام بین‌الملل شکل گرفته که هیچ قدرتی به تنهایی توان برخورد با آن‌ها را ندارد؛ ۳- بُعد نامتقارن قدرت اهمیت زیادی پیدا کرده و این خود باعث شده وضعیت نظام بین‌الملل به این پنداشت میرشایمر که «همه دارای میزانی از قدرت برای ضربه‌زدن به همدیگر هستند» (Mearsheimer, 2010: 73)، نزدیک‌تر شود. همه این‌ها نشان از این دارد که دیگر صحبت کردن از مسئله قطب‌بندی^۱ در نظام بین‌الملل، به

رغم اینکه به مطالعه روشمند این عرصه و ساده‌سازی پیچیدگی‌های روزمره سیاست جهانی کمک می‌کند (بوزان، ۱۳۸۹: ۵۸)، در عمل فایده‌چندانی ندارد و جهان در حال حرکت به سمت نظم فراقطبی است؛ نظمی که محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در چارچوب آن، با توسل به اصل «اگر آزادی می‌خواهید، باید ناامنی را هم بپذیرید» (Walt, 1979: 112)، هشدار می‌دهد که هیچ کشوری نمی‌تواند با به خطر انداختن امنیت دیگران، به امنیت برسد. این خود بر خلاف آن اصل کلاسیک واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل است که می‌گویند «اقویا انجام می‌دهند آنچه توان انجامش را دارند و ضعفا نیز باید بپذیرند آنچه قدرت تغییرش را ندارند». فراتر از این، قطبیت خود مفهومی مکانیکی است و توجهی به پویایی‌ها و تحولات اجتماعی و تکوینی روابط بین‌الملل ندارد؛ پویایی‌ها و تحولاتی که هم‌اکنون دیگر صرفاً در حاشیه کتب و مقالات نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل یافت نمی‌شوند، بلکه در متن این عرصه نقش‌آفرینی می‌کنند. نیروها و موجودیت‌های غیردولتی (مثل نهادهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه‌ای و بین‌المللی و گروه‌های تروریستی و بنیادگرا) به بازیگران نقش‌آفرینی تبدیل شده‌اند که بر روندهای بین‌المللی به صورت جدی تأثیر می‌گذارند. در چنین شرایطی نمی‌توان انکار کرد که نظام بین‌الملل با وضعیت جدیدی روبه‌رو شده که در این پژوهش از آن به عنوان حرکت به سمت نظم فراقطبی تعبیر می‌شود؛ نظمی که در آن، قدرت از حالت بین‌الدولی و شکل محدود و متصلب سابق خارج شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته و همچنین در دامنه‌ای وسیع و در میان بازیگران مختلفی پخش شده است. البته، نباید از مفهوم نظم فراقطبی به معنای افول قدرت آمریکا در نظام بین‌الملل تعبیر شود، بلکه باید توجه داشت که از منظر این پژوهش، ما در حال ورود به جهانی هستیم که «از مکان‌های مختلف و توسط مردمان مختلف تعریف و مدیریت می‌شود». در این جهان جدید، بر خلاف نظر برخی اندیشمندان (Ikenberry, 2011)، آمریکا دیگر نه می‌تواند بر کل جهان حکم براند و نه می‌تواند آن را آن‌گونه که خود می‌خواهد و متناسب با منافع خویش، رهبری کند. به تعبیر استفان والت، لحظه تک‌قطبی^۱ به دلایل زیادی با پایان زودرس^۲ مواجه شده است (Walt, 2014).

1. Unipolar Moment
2. premature end

سازمان‌دهی این پژوهش به این صورت است که ابتدا روند سیاست خارجی آمریکا در دو دهه گذشته به‌خصوص در دوران جورج دبلیو بوش و اوباما مورد بررسی قرار می‌گیرد و تحولاتی که در این دوره در جایگاه و به تبع آن سیاست‌های آمریکا به عنوان قدرت برتر جهان به وجود آمده، بررسی می‌شوند. اهمیت این موضوع در آن است که در نظم بین‌الملل بعد از جنگ سرد، هر نوع اظهار نظر یا پژوهشی که قصد بررسی مسئله قطب‌بندی در نظام بین‌الملل را داشته باشد، به ناچار باید سیاست‌ها و رفتار آمریکا را نقطه عزیمت خود قرار دهد؛ چون بعد از جنگ سرد این کشور به شکل تنها ابرقدرت تاریخ روابط بین‌الملل سر برآورد و به عنوان تعیین‌کننده جریان‌های عمده و اصلی نظام بین‌الملل مطرح شد. در این قسمت، بحث هژمونی‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوران جورج دبلیو بوش و ناکامی آن مطرح می‌شود و سپس، سیاست خارجی دولت اوباما مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس مسئله شکل‌گیری نظم جدیدی که آن را نظم فراقطبی نام نهاده‌ایم، مطرح خواهیم نمود. در نهایت نیز نتیجه‌گیری تحقیق ارائه می‌شود.

الف. از هژمونی‌گرایی بوش تا چندجانبه‌گرایی اوباما

پس از نظم دوقطبی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ و باخت شوروی در جنگ سرد، آمریکایی‌ها به خود حق دادند که بعد از فروپاشی امپراتوری به اصطلاح شیطانی، دنیا را هر گونه که می‌خواستند، ببینند و تعریف کنند. به نظر آن‌ها در روابط بین‌الملل معمولاً طرف‌های پیروز، نظم جدید و قواعد حاکم بر آن را تعریف می‌کنند، اما این به هیچ وجه به معنای قضاوت ارزشی در مورد خوب یا بدبودن این مسئله نیست. فاتحان جنگ‌های ناپلئونی نظمی را بنا کردند که در نهایت به جنگ جهانی اول منجر شد.^۱ پیروزمندان جنگ جهانی اول، نظمی را برای دنیای بعد از جنگ تعریف کردند که دو دهه بعد منجر به وقوع جنگ جهانی خانمان‌سوز دیگری شد. فاتحان جنگ جهانی دوم، اساس نظم بعد از جنگ را بر رقابت‌های ایدئولوژیکی و استراتژیکی در قالب دو قطب که هر کدام به صورت سلسله‌مراتبی اداره می‌شد گذاشتند که

۱. قسمت عمده‌ای از مباحث طرفداران نظریه انتقال قدرت به همین مسئله اختصاص دارد؛ یعنی به بی‌ثباتی نظم

مبتنی بر توازن قوا (Jonathan M. DiCicco and Jack S. Levy, 2003).

با وجود ثبات در سطح کلان، به خشونت‌ها و نابهنجاری‌های گسترده در دیگر سطوح (منطقه‌ای و داخلی) انجامید. به همین منوال، نظم بعد از جنگ سرد را نیز فاتح آن یعنی آمریکا تعریف کرد؛ نظمی که ابتدا تنها به صورت صریح در متون و اندیشه‌های متفکران آمریکایی تحت عناوینی همچون «لحظه تک‌قطبی»، «پایان تاریخ و پیروزی لیبرال‌دموکراسی»، «قرن آمریکایی» و... پردازش و سپس در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش عیناً در عمل به اجرا گذاشته شد. دیک چنی، دونالد رامسفیلد، پال ولفوویتز، ریچارد پریل، الیوت آبرامز، لوئیس لیبی و جان بولتون، از جمله کلیدی‌ترین و سرشناس‌ترین نیروهای کابینه جورج بوش، اعضای مؤسسه قرن جدید آمریکایی بودند که در سال ۱۹۹۷ توسط ویلیام کریستول و روبرت کگان بنیان‌گذاری شده بود و نیروهای نومحافظه‌کار در قالب آن به طرح‌ریزی پایه‌های هژمونی آمریکایی در قرن ۲۱ مشغول بودند.

کریستول و کگان در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، هنگامی که بحث بر سر حمله به عراق در شورای امنیت سازمان ملل بالا گرفته بود، تز دوزدن سازمان ملل را مطرح کردند و گفتند: مهم نیست هانس بلیکس و شورای امنیت چه می‌گویند، آمریکا باید به عراق حمله کند (Kagan and Kristol, 18 Nov 2002). به هر حال، در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، صحنه روابط بین‌الملل به آزمایشگاه غرایز تندروهای پروژه قرن جدید آمریکایی تبدیل شده بود. بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر، بوش گفت: «ما تمایزی میان تروریست‌هایی که این اقدامات را انجام می‌دهند [حملات تروریستی] و آن‌هایی که به آن‌ها پناه می‌دهند قائل نمی‌شویم» (Bush, 12 Sep 2001). وی همچنین عنوان کرد که «هر ملتی در هر منطقه‌ای اکنون می‌تواند تصمیم بگیرد: یا با ما هستید یا با تروریست‌ها» (Bush, 20 Sep 2001). نکته جالب اینکه مرجع تشخیص کشورهای حامی و پناهگاه تروریسم خود دولت آمریکا بود نه نهاد مستقل بین‌المللی. همچنین، مرجع شناسایی تهدید و اقدام به مقابله با آن قبل از عینیت یافتن نیز خود آمریکایی‌ها بودند. بوش اعلام می‌کرد که «من صبر نمی‌کنم تا خطر نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شود» (Bush, 2002). اقدام به پیش‌دستی و پیشگیری، راه حلی بود که در این راستا ارائه می‌شد. این نگاه می‌گوید که آمریکا می‌تواند هر

موضوعی^۱ را به عنوان مسئله امنیتی طرح و با آن به نحوی که مناسب می‌داند، مقابله کند. آنچه در مورد عراق رخ داد، در این چارچوب قابل بحث است. دونالد رامسفلد - وزیر دفاع وقت آمریکا - قبل از حمله به عراق می‌گفت این استدلال که ما نمی‌توانیم شواهدی پیدا کنیم که صدام حسین سلاح‌های کشتار جمعی دارد، به معنای آن نیست که او سلاح‌های کشتار جمعی ندارد. به تعبیر دقیق، وی «نیافتن مدرک، گواه نبود مدرک نیست» (U.S. Department of Defense, 12 Feb 2002).

فرید زکریا در سال ۲۰۰۸ در کتاب «جهان پس‌آمریکایی» نوشت: «ما هنوز به جهانی فکر می‌کنیم که در آن هر قدرت در حال ظهور باید بین دو گزینه هم‌نوایی با نظم غربی یا رد آن، یکی را انتخاب کند. اگر رد کند، تبدیل به دولت یاغی می‌شود و با مجازات طرد مواجه خواهد شد» (Zakaria, 2008: 36). در واقع، در دوران بوش، آمریکا به اسب چموش لجام‌گسیخته‌ای شبیه شده بود که می‌خواست یک‌تازی کند، شخم بزند و جهانی نو بیافریند. به هر حال، بعد با اتفاقات ۱۱ سپتامبر، فرصتی فراهم شد تا نومحافظه‌کاران که قبلاً در مؤسسه‌های هم‌چون مؤسسه قرن آمریکایی و امریکن اینترپرایز نسخه‌هایی برای تبدیل نمودن آمریکا به هژمون قرن ۲۱ پیچیده بودند، ایده‌های خود را به عرصه عمل بیاورند.

در عرصه دفاعی - امنیتی گزارش‌هایی هم‌چون گزارش ۹۰ صفحه‌ای مؤسسه قرن آمریکایی موسوم به «بازسازی قدرت دفاعی آمریکا: استراتژی‌ها، نیروها و منابع برای قرن جدید» به اجرا گذاشته شدند. در واقع، بوش بعد از ۱۱ سپتامبر با اعلام اینکه از سوی دشمنان آزادی، علیه آمریکا اقدام جنگی صورت گرفته (Bush, 20 Sep 2001)، عملاً به تفکرات ماجراجویانه نومحافظه‌کاران در امور جهانی جامه عمل پوشاند. دولت بوش اعتقاد داشت «باید به این حملات [یازده سپتامبر] پاسخ دهیم و جهان را از شر شیطان نجات دهیم» (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۹۸). به این ترتیب، دیگر شعارهای وی در انتخابات ریاست جمهوری، در سایه حادثه ۱۱ سپتامبر قرار گرفتند. بوش با بیان اینکه «قسمتی از این تاریخ [تاریخ آمریکا] به وسیله دیگران نگاشته شده و بقیه آن به وسیله ما نوشته خواهد شد» (Guardian, 27 February 2003)، نیروهای نظامی آمریکا را به خاورمیانه گسیل کرد.

در یکی از مناظره‌های انتخاباتی جورج بوش و جان کری در سال ۲۰۰۴، هنگامی که این سؤال مطرح شد که آیا آمریکا حق اقدام به جنگ پیشگیرانه را داشته یا خیر، نامزد دموکرات پاسخ داد: بله، اما قبل از آن باید این‌گونه اقدامات از آزمونی بگذرد؛ آزمونی جهانی که در آن هم‌وطنان و مردمان کاملاً درک کنند که چرا ما آن چیزی را که انجام می‌دهیم، انجام می‌دهیم و همچنین باید به جهان اثبات کنیم که این کار را به دلایلی مشروع انجام می‌دهیم. بوش در پاسخ گفت: «تلاش برای محبوب‌بودن و خیرخواه جلوه‌کردن در نظر جهانیان کمکی به منافع ما نمی‌کند.» دو روز بعد نیز بوش در یک سخنرانی ضمن تاختن به آنچه وی «دکترین کری» خواند، گفت: «رهیافت سناتور کری در سیاست خارجی به حکومت‌های خارجی قدرت و توی تصمیمات مربوط به امنیت ملی ما را خواهد داد». بوش رهیافت خویش را این‌گونه مطرح نمود: «تصمیمات امنیت ملی ما در اتاق بیضی‌شکل کاخ سفید^۱ اتخاذ خواهد شد، نه در پایتخت‌های خارجی» (Signer, 2006: 33-34). جان کری نتوانست در ادامه، اثرات این تصویر منفی ساخته‌شده از سوی نومحافظه‌کاران علیه خویش را خنثی کند. در روز انتخابات، ۸۶ درصد از رأی‌دهندگان که تروریسم را نگرانی اصلی خویش می‌دیدند به جورج بوش رأی دادند. به این ترتیب، مردم آمریکا به سرباز جنگ ویتنام در مورد تأمین امنیت خویش اعتماد نکردند.

به هر حال، جورج دبلیو بوش که در یکی از جنجالی‌ترین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰ با خوش‌شانسی توانسته بود بر آلبرت آرنولد گور جونیور معروف به ال‌گور پیروز شود، این بار نیز نامزد دموکرات‌ها را شکست داد. به طور کلی، وی در طول هشت سال ریاست جمهوری خویش رویکردی تهاجمی را در سیاست خارجی دنبال کرد و این باعث نوعی نفرت جهانی از سیاست‌های آمریکا شد، به گونه‌ای که این مسئله محدود به دشمنان و رقبای این کشور نماند و حتی متحدین نزدیک واشینگتن نیز از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آن رنجیدند. نظرسنجی انجام‌گرفته بین ماه‌های مارس تا می سال ۲۰۰۶ توسط مؤسسه تحقیقاتی پیو، این مسئله را تأیید می‌کند. این نظرسنجی که جامعه آماری آن ۱۷ هزار نفر در ۱۵ کشور مختلف بوده‌اند، نشان می‌دهد میزان باورمندی مساعد افکار عمومی کشورهای مختلف نسبت به آمریکا از زمان روی کار آمدن نومحافظه‌کاران در حال کاهش بوده است، به گونه‌ای که در بریتانیا به عنوان نزدیک‌ترین متحد

ایالات متحده، از ۸۳ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۵۶ درصد در سال ۲۰۰۶ رسیده است. همچنین، این میزان در فرانسه از ۶۲ درصد به ۳۲ درصد، در آلمان از ۷۸ درصد به ۳۷ درصد و در اسپانیا از ۵۰ درصد به ۲۳ درصد تنزل یافته است. در کشورهای مسلمان که واشینگتن به طور سستی رابطه خوبی با آن‌ها داشته نیز میزان باورمندی مساعد نسبت به آمریکا با افول همراه بوده است. در ترکیه این میزان از ۵۲ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۶ و در اندونزی از ۷۵ درصد به ۳۰ درصد تقلیل پیدا کرده است. در هند تنها به فاصله یک سال، یعنی از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶، ۱۵ درصد از میزان باورمندی مساعد نسبت به آمریکا کم شده است (Pew research center, June 13, 2006).

در قسمت دیگری از همین نظرسنجی که به انتخاب خطرهای مربوط به صلح جهانی اختصاص دارد، مخاطبان، حضور آمریکا در عراق را به عنوان خطری بزرگ‌تر از خطر ایران برای صلح جهانی برشمردند. تحلیل‌گر پیو در همین مورد می‌نویسد: «به رغم افزایش نگرانی‌ها بر سر بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران، حضور آمریکا در عراق به مثابه تهدیدی برای صلح جهانی انگاشته شده که خطر آن برای صلح جهانی، هم‌پایه و حتی در خیلی از کشورها، بیشتر از خطر ایران برای صلح جهانی عنوان شده است» (Pew research center, June 13, 2006). اقدامات نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی و امور جهانی به اندازه‌ای تصویر آمریکا را در میان افکار عمومی جهان، منفی نموده بود که تز جنگ علیه ترور^۱ به عنوان عبارتی کلیشه‌ای در سخنرانی‌های مقامات ارشد آمریکایی به خصوص رئیس‌جمهور این کشور بعد از ۱۱ سپتامبر نیز دیگر هوادار چندانی نداشت. در ژاپن، حامیان تز جنگ علیه ترور از ۶۱ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۲۶ درصد در سال ۲۰۰۶ تنزل یافتند. این میزان در اندونزی از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۳۹ درصد در سال ۲۰۰۶ رسید. در اسپانیا با وجود اینکه در سال ۲۰۰۴ و به دنبال بمب‌گذاری‌های مادرید توسط القاعده، ۱۹۲ شهروند این کشور کشته شده بودند، طرفداری از جنگ علیه ترور به ۱۹ درصد در سال ۲۰۰۶ کاهش یافت. در ترکیه نیز مخالفت با تز جنگ علیه ترور از ۵۶ درصد در سال ۲۰۰۴ به ۷۷ درصد در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت (Pew research center, June 13, 2006).

در بررسی نظرسنجی فوق، روزنامه گاردین می‌نویسد: «زام‌داری شش‌ساله بوش چنان به تصویر آمریکا ضربه زده که افکار عمومی جهان به واشینگتن به عنوان تهدیدی بزرگ‌تر از ایران

برای صلح جهانی می‌نگرد» (The Guardia, 15 June 2006). در واقع، نومحافظه‌کاران این اصل را نادیده گرفتند که «در قرن بیست‌ویکم، جایگاه ابرقدرتی بیش از آنکه به قدرت جنگ‌آوری وابسته باشد، به توان ایجاد و حفظ جوامع جهانی وابسته است» (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۸۲). چنین وضعیتی البته برای نخبگان دولت نومحافظه‌کار بوش جای نگرانی نداشت، چون آن‌ها معتقد بودند «مهم نیست افکار عمومی جهان چه تصویری از آمریکا دارد، بلکه مهم این است که ما در حال طی کردن مسیر درستی هستیم». مسیر درست مد نظر آن‌ها، عمدتاً آبخشور ایدئولوژیکی داشت. همین مسئله بود که باعث می‌شد بوش در ماجراجویی‌های خارجی خطرپذیر باشد و کمتر به محاسبه هزینه-فایده پردازد.

باتلاق عراق و افغانستان، نتیجه رهیافت یکجانبه‌گرایانه و جنگ‌طلبانه نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی بود. آن‌ها که به خیال خود آمده بودند با شکست اشرار، هم‌مأموریت تاریخی و اخلاقی خویش را به عنوان قومی استثنایی در جهان به انجام برسانند و هم منطقه نامن، اما حیاتی برای منافع خویش را امن سازند، خواسته یا ناخواسته به شرایطی دامن زدند که هم‌اکنون نه تنها امنیت منطقه، بلکه امنیت کل جهان در معرض تهدیدی جدی قرار گرفته است. زمانی که بوش در اوایل سال ۲۰۰۹ کاخ سفید را ترک می‌کرد، درصد پایینی از آمریکایی‌ها (بین ۲۵ تا ۲۹ درصد) سیاست‌های وی را تأیید می‌کردند، در حالی که ده روز بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ۹۰ درصد مردم آمریکا از اقدامات وی حمایت کرده بودند. طبق نظرسنجی‌ها، اقدامات بوش در دور دوم ریاست جمهوری، حامیان بسیار کمی داشته است، به طوری که در میان رؤسای جمهور آمریکا از سال ۱۹۴۵ بعد، به لحاظ محبوبیت در سطح مطلوبی قرار نداشت (Gallup, retrieved 30 April 2014).

شکست سیاست‌های بوش باعث شد مک‌کین نامزد حزب جمهوری‌خواه ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸ که از سال ۲۰۰۱ یکی از حامیان اصلی جورج بوش بود و در طول ریاست جمهوری بوش به طور میانگین در ۹۰ درصد مواقع از سیاست‌های وی حمایت کرده بود، در برابر باراک اوباما نامزد حزب دموکرات شکست بخورد. باراک اوباما شب قبل از رأی‌گیری در کارزار انتخاباتی خود با تأکید بر مسئله حمایت مک‌کین از سیاست‌های بوش گفت: «کسی که در سال گذشته (۲۰۰۷) در ۹۵ درصد مواقع در مجلس سنا از جورج بوش حمایت کرده، نمی‌تواند

در وضعیت آمریکا تغییر ایجاد کند» (New York Times, Jun 3, 2008). شعار انتخاباتی باراک اوباما «تغییر»^۱ بود، چیزی که آمریکایی‌ها احساس می‌کردند به آن نیاز مبرم دارند، چه در سطح داخل (به دلیل مشکلات در حوزه اقتصاد) و چه در رابطه خارج (به دلیل کاهش مشروعیت آمریکا در اثر اقدامات یکجانبه‌گرایانه دولت بوش).

اوباما با بیان اینکه «آمریکا نمی‌تواند به تنهایی با چالش‌های این قرن [قرن ۲۱] مقابله کند، همچنان که جهان نیز نمی‌تواند بدون آمریکا با آن‌ها مواجه شود» (Obama, 2007)، ضمن فاصله‌گرفتن از یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، به تعبیر کسینجر به سیاستی که می‌توان آن را نوعی «دیپلماسی کنسرت» نامید، روی آورد. در چارچوب دیپلماسی کنسرت، هیچ قدرت برتر جهانی وجود ندارد یا اگر وجود دارد برای برقراری ثبات خویشتن‌داری می‌کند تا همکاری لازم بین قدرت‌های بزرگ برای اجرای قواعد و هنجارهای بین‌المللی شکل بگیرد (Kissinger, April 22, 2009). اوباما در جایی گفته است: «وقتی ۸ سال پیش برای نامزدی ریاست جمهوری اقدام کردم، به عنوان کاندیدایی که با رفتن به جنگ در عراق مخالف بودم، گفتم که آمریکا نه تنها باید به این جنگ پایان دهد، بلکه می‌بایست به بینشی که ما را به آنجا برد، پایان دهیم؛ بینشی که اقدام نظامی را بر دیپلماسی و اقدام یکجانبه را بر تلاش برای ایجاد اجماع بین‌المللی ترجیح می‌دهد و در مورد تهدیدات، فراتر از آنچه نهادهای اطلاعاتی باور داشتند، اغراق می‌کرد» (Obama, August 5, 2015).

در استراتژی جدید، اوباما به محدودیت‌های قدرت آمریکا واقف است (Zakaria, Feb 2, 2012) و می‌داند که بدون همکاری‌های گسترده میان قدرت‌های بزرگ چه در سطح نظام بین‌الملل و چه در سطوح منطقه‌ای، برخورد مؤثر با تهدیدات نوین دشوار است. در همین راستا، جو بایدن در چهل و پنجمین کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۰۹ اعلام کرد: «تهدیداتی که ما هم‌اکنون با آن‌ها مواجه هستیم، مرزی نیستند. ماهیت این تهدیدات به گونه‌ای است که هیچ کشوری به تنهایی، هرچند هم قدرتمند باشد، نمی‌تواند با آن‌ها برخورد کند» (Hamilton and Foster, 2009: 36). در سایه این تفکر جدید بود که آمریکایی‌ها سیاست «بازشروع»^۲ را در رابطه

1. change
2. Reset

با روسیه در پیش گرفتند (Karaganov et al., 2009)؛ رهیافت اطمینان مجدد استراتژیک^۱ را در رابطه با چین مطرح نمودند (Currie, Oct 22, 2009)؛ سیاست اعتمادسازی مجدد با اروپایی‌ها به منظور جلب اعتماد دوباره آن‌ها - که در اثر سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه واشینگتن مخدوش شده بود - به همکاری با آمریکا در برخورد با چالش‌های جهانی را در رهیافت جدید خویش گنجانده‌اند؛ به تجدید روابط درونی ناتو (که در جنگ عراق دچار انشقاق شده بود) در قالب مفهوم استراتژیک نوین ناتو^۲ پرداختند؛ روسیه را از فهرست تهدیدات علیه اعضای ناتو خارج نمودند؛ از مدودف رئیس‌جمهور روسیه در نشست سران ناتو دعوت به عمل آوردند (اتفاقی که راسموسن دبیر کل ناتو آن را اتفاق تاریخی و همچنین شروعی تازه در روابط میان ناتو و روسیه نامید) (Swami, 19 Nov 2010)؛ مانموهان سینگ نخست‌وزیر هند را به عنوان اولین میهمان (بعد از پیروزی اواما در انتخابات ۲۰۰۸) به واشینگتن دعوت کردند (Mahapatra, February 5, 2010)؛ و روابط آمریکا - برزیل، به خصوص بعد از روی کار آمدن دیلما روسف در برزیل نسبت به قبل گرم‌تر شد (Aramayo and Pereira, March 15, 2011) و... همه این موارد حکایت از آن دارد که باراک اواما به چندجانبه‌گرایی باور دارد.

اواما در اولین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «در عصری که سرنوشت همه ما به هم گره خورده، [بازی] قدرت دیگر بازی با حاصل جمع صفر^۳ نیست. هیچ ملتی نمی‌تواند یا نباید در جهت تسلط بر دیگر ملت‌ها تلاش کند. هیچ نظم جهانی‌ای که یک ملت یا گروهی از ملت‌ها را بر بالای دیگران می‌نشانند، موفق نخواهد بود. هیچ موازنه‌ی قوایی میان ملت‌ها پایدار نخواهد بود. در جهان به هم پیوندخورده، تقسیم‌بندی‌های سنتی میان ملل شمال و جنوب معنایی ندارد. صف‌بندی‌ها و ائتلاف‌های ملت‌ها که ریشه در شکاف‌های جنگ سرد دارد نیز دیگر خاصیتی ندارند. زمان فهم این مسئله که عادت‌ها و استدلال‌های قدیمی نامرتب‌اند، در برخورد با چالش‌هایی که مردمان ما [امروزه] با آن مواجه هستند، فرا رسیده است» (Obama, 23 Sep 2009).

1. Strategic Reassurance
2. NATO's New Strategic Concept
3. zero-sum game

اوباما که خواهان «تجدید نظری اساسی... در مورد نقش آمریکا در جهان در حال تغییر» است (Obama, 13 April 2011)، موضع خود در سیاست خارجی را این‌گونه تشریح کرده است: «نه مانند کسانی که خود را واقع‌گرا می‌خوانند^۱ به ربط‌نداشتن مسائل جهان به آمریکا معتقدم و نه مانند مداخله‌گرایان^۲ معتقد به نادیده‌گرفتن منافع آمریکا و مداخله برای حل همه مشکلات و معضلات جهان هستم. آمریکا باید به دنبال افزایش و تقویت شرکای خود در سطح جهان به منظور برخورد با چالش‌های جهانی باشد» (Obama, 28 May 2014). اوباما با محیط روابط بین‌الملل در قرن ۲۱ کاملاً آشناست و مقتضیات زمان خود را خوب درک می‌کند. او می‌داند که جنگ به معنای سنتی آن در روابط بین‌الملل قرن ۲۱ جایگاهی ندارد و از همین روست که جنگ در عراق را انحراف خطرناک^۳ از سوی آمریکا خوانده (Steinhauser, 2008) و گفته که «من معتقدم این اشتباه بزرگ بود که ما به خودمان اجازه دادیم از جنگ با القاعده و طالبان منحرف شویم و به کشوری حمله کنیم که هیچ خطر فوری [برای ما] و نیز هیچ ارتباطی با حملات ۱۱ سپتامبر نداشت» (Obama, July 14, 2008). رئیس‌جمهور آمریکا در پاسخ به منتقدان سیاست خارجی آمریکا در مورد سوریه می‌گوید: «آنهایی که به سیاست خارجی ما در مورد سوریه انتقاد می‌کنند، خودشان می‌گویند نه، نه، نه، منظور ما فرستادن نیرو به سوریه نیست. خیلی خوب، پس منظور شما چیست؟» (Obama, 28 April 2014).

اوباما در مورد ایده تسلیح شورشیان مخالف اسد نیز معتقد است: «اینکه تسلیح شورشیان در سوریه می‌تواند در اوضاع تفاوت ایجاد کند، همیشه یک فکر فانتزی بوده است» (Friedman, 8 Aug 2014). وی در پاسخ به انتقادات جنگ‌طلبان می‌گوید: «چرا با این همه هزینه‌های مالی و انسانی‌ای که آمریکا در یک دهه اخیر به خاطر جنگ پرداخت کرده، باید در مورد استفاده از نیروی نظامی مشتاق بود؟» (Obama, 28 April 2014). اینکه ما بهترین چکش^۴ را داریم، به این معنا نیست که هر مشکلی را یک میخ ببینیم (Obama, 28 May 2014). می‌توان گفت این سخنان

-
1. Self-described realists
 2. Interventionists
 3. dangerous destruction

۴. منظور از چکش، نیروی نظامی است.

اوباما به نحوی انعکاس خواست مردم آمریکا نیز هست. در یکی از نظرسنجی‌های صورت گرفته، ۴۷ درصد آمریکایی‌ها خواهان کاهش دخالت کشورشان در امور بین‌المللی بوده‌اند. سؤال این نظرسنجی که توسط شبکه ان.بی.سی و وال استریت ژورنال صورت گرفته، عبارت بوده از اینکه: به نظر شما ایالات متحده باید در امور جهانی بیشتر فعال باشد یا کمتر یا به همین سطح کنونی اکتفا کند؟ پاسخ‌ها در جدول زیر آمده است.

نگرش مردم آمریکا در مورد مداخله کشورشان در امور جهانی

بیشتر فعال باشد	۱۹ درصد
کمتر فعال باشد	۴۷ درصد
سطح کنونی مناسب است	۳۰ درصد
مطمئن نیستم	۴ درصد

Source: NBC News/Wall Street Journal Survey, April 23-27, 2014

بدبینی نسبت به آینده هم‌اکنون یکی از مشکلات جامعه آمریکاست. طبق یکی از نظرسنجی‌های صورت گرفته توسط وال استریت ژورنال و شبکه ان.بی.سی، ۷۶ درصد آمریکایی‌ها اعتقاد دارند فرزندان آن‌ها زندگی بهتری نسبت به خودشان نخواهند داشت. این در طول چند دهه گذشته بی سابقه بوده است (Milbank, 12 August 2014). به هر حال، اوباما با این مسائل آشناست و می‌داند که جامعه آمریکا در شرایط کنونی با سیاست خارجی تهاجمی همراهی نمی‌کند. در جریان بحران اوکراین، برخی از تندروهای آمریکایی که به نظر می‌رسد هنوز هم در گذشته سیر می‌کنند (Edelman, March 17, 2014) و ماهیت نظام بین‌الملل کنونی را درک نکرده‌اند، اوباما را به نگاه فانتزی به روابط بین‌الملل و بدفهمی ماهیت قرنی که در آن زندگی می‌کنیم، متهم (Washington post, March 3, 2014, Krauthammer, March 7, 2014) و دولت وی را به اتهام عقب‌نشینی از نقش سابق آمریکا در نظام بین‌الملل، سرزنش کرده‌اند (Cohen, February 25, 2014, Rice, March 8, 2014) و حتی به وی لقب خام‌ترین رئیس جمهور تاریخ را داده‌اند.

(Mccalmont, Feb 20, 2014). این در حالی است که رئیس جمهور آمریکا نگاه متفاوتی به قضیه دارد و می‌گوید که سردمداران مسکو در «طرف اشتباه تاریخ قرار گرفته‌اند» (Washington post, March 2, 2014)، چون به تعبیر جان کری، آن‌ها نوعی رفتار قرن نوزدهمی را در قرن ۲۱ مرتکب شده‌اند (Dunham, Mar 2, 2014). اواما در پاسخ به کسانی که ادعا می‌کنند در بحران اوکراین شاهد شکل‌گیری جنگ سردی جدیدی میان واشینگتن و مسکو هستیم، می‌گوید: «این نوع تفکر باید با خاتمه جنگ سرد، پایان یافته باشد» و جالب‌تر اینکه، عنوان می‌کند: «این مهم است برای اوکراین که رابطه خوبی با ایالات متحده، روسیه و اروپا داشته باشد» (Fox news, March 24, 2014). در واقع، رئیس جمهور آمریکا به این حقیقت آگاه است که در شرایط کنونی روابط بین‌الملل یا امکان بازی برد- باخت وجود ندارد یا هزینه این‌گونه بازی‌ها بسیار زیاد است. به همین دلیل است که در اوج تنش بر سر اوکراین، می‌گوید: «روسیه در آینده اوکراین دارای منافع مشروعی است... نظرات آقای پوتین باید لحاظ شوند» (Obama, 2 May 2014). شاید بتوان این‌گونه رفتارها را نمودی از تحول سوم مورد نظر فرید زکریا در روابط بین‌الملل در ۵۰۰ سال اخیر دانست. وی از این تحول به عنوان گذار به «جهان پساآمریکایی» یاد می‌کند که در آن همه «کشورها در تمامی نقاط جهان، بیش از این دیگر نه ابژه یا مشاهده‌گر [صرفاً روابط بین‌الملل]، بلکه هر کدام برای خود بازیگری هستند» (Zakaria, 2008: 3).

نحوه برخورد واشینگتن با حوادثی که در جهان عرب اتفاق افتاد و به‌خصوص شیوه برخورد با حوادث مصر، نحوه دخالت در جنگ لیبی، طرز مواجهه با حوادث سوریه و همچنین، نحوه برخورد با مسائل، اختلاف‌ها و رقابت‌های استراتژیک در شرق آسیا، شیوه برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران و... موارد دیگری هستند که نشان می‌دهند اواما در سیاست خارجی مطابق با قواعد سیاست قدرت در قرن ۲۱ رفتار می‌کند و ضمن پذیرش این مسئله که واشینگتن دیگر پلیس جهان نیست، با نگاهی واقع‌گرایانه، آمریکا را با روند و سیر حرکت نظام بین‌الملل آشتی داده است. نظرسنجی‌ها در مورد اعتماد به بوش و اواما نزد مردم کشورهای مختلف، به خوبی نشان می‌دهد اواما درک بهتر و واقعی‌تری از جهان کنونی دارد.

میزان اعتماد به رئیس‌جمهور آمریکا در کشورهای مختلف در سال‌های ۲۰۰۸ (بوش) و ۲۰۱۳ (اوباما)

کشور	سال	۲۰۰۸	۲۰۱۳
آلمان	۱۴	۸۸	
فرانسه	۱۳	۸۳	
ترکیه	۲	۲۹	
استرالیا	۲۳	۷۷	
لهستان	۴۱	۴۹	
بریتانیا	۱۶	۷۶	
آفریقای جنوبی	۳۲	۷۴	
ژاپن	۲۵	۷۰	
اسپانیا	۸	۵۴	
اندونزی	۲۳	۵۳	
کره جنوبی	۳۰	۷۷	

Source: <http://www.pewglobal.org/database/indicator/6/>

اوباما بر خلاف بوش، کمتر نگاه سیاه و سفید به مسائل دارد. برای مثال، وی در سخنرانی ۲۰۱۳ خود در مجمع عمومی، در مورد روابط ایران و آمریکا گفت: «ایالات متحده و ایران از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ از هم دور بوده‌اند. این عدم اعتماد ریشه‌های عمیقی دارد. ایرانی‌ها از مداخله ایالات متحده در امور کشورشان و نقش آمریکا در براندازی حکومت ایرانی در دوران جنگ سرد [حکومت دکتر مصدق] گلایه ریشه‌داری دارند. در سوی دیگر، آمریکایی‌ها حکومت ایران را می‌بینند که ایالات متحده را دشمن اعلام کرده و مستقیماً -یا از طریق نمایندگان- آمریکایی‌ها را به گروگان گرفته، نظامیان و شهروندان آمریکایی را کشته و متحد ما اسرائیل را تهدید به نابودی می‌کند» (Obama, 24 Sep 2013). در واقع، این نوع نگاه یک‌طرفه نیست و رئیس‌جمهور آمریکا می‌پذیرد که رفتار کشورش در مورد ایرانی‌ها مناسب نبوده و آن‌ها حق دارند دیدگاه بدی نسبت به آمریکا داشته باشند. جورج بوش چنین نگاهی

نداشت. به هر حال، سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران باعث کاهش مشروعیت جهانی آمریکا شد و این میراثی بود که به باراک اوباما رسید. مأموریت اوباما رام‌کردن این اسب سرکش و اعاده اعتبار آمریکا در جهان بود (Rielly, 2013: 1).

اوباما در عمل نشان داده که در روابط بین‌الملل آرمان‌گرا نیست و تلاش می‌کند در میان ایدئالیسم و واقع‌گرایی قدم بردارد تا از این طریق بتواند با توجه به شرایط، هم به پیشبرد آرمان‌ها کمک کند و هم انعطاف‌پذیری لازم برای برآوردن منافع آمریکا را داشته باشد (زهرانی، ۱۳۹۰). رئیس‌جمهور آمریکا به محدودیت‌های قدرت واشنگتن در نظام بین‌الملل آگاهی دارد و به همین دلیل است که می‌گوید: «فجایع، مشکلات و چالش‌هایی در سراسر جهان وجود دارد و همه آن‌ها نیز به صورت فوری توسط آمریکا قابل حل و فصل نیستند» (Obama, 18 April 2014). در مجموع، می‌توان گفت سیاست خارجی اوباما بر دیپلماسی کنسرت و همکاری میان قدرت‌های بزرگ در مورد امور جهانی و در درجه بعد، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای استوار است. با وجود این، باز هم به نظر می‌رسد جهان خیلی سریع به سوی نظامی دیگر در حرکت است، نظامی که به رغم مبتنی‌بودن بر توزیع نابرابر توان‌مندی‌ها و برتری قدرت‌های بزرگ در رقم‌زدن نتایج آن، سایرین نیز قابل نادیده‌گرفتن نیستند.

ب. به سوی نظامی فراقطبی

واقعیت این است که به قول هانتینگتون، لحظه تک‌قطبی زیاد دوام نیاورد و جهان شاهد نمود بارزی از آن در سال‌های بعد از جنگ اول خلیج فارس - که به منظور بیرون‌راندن عراق از کویت انجام گرفت - نبوده است (Huntington, 1999). این را در اعتراض‌های دهه ۱۹۹۰ اروپایی‌ها به عنوان نزدیک‌ترین متحدین آمریکا به رفتارهای یکجانبه واشنگتن در مواردی همچون قانون فراسرزمینی داماتو و حملات هوایی آمریکا و بریتانیا به عراق در سال ۱۹۹۸ می‌توان دید. در سال ۲۰۰۱، وقتی وقایع ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد و شورای امنیت با اجماع قطعنامه جنگ علیه طالبان را صادر نمود، بسیاری فکر می‌کردند بار دیگر لحظه تک‌قطبی احیا شده، اما این گونه نبود. حمایت‌های جهانی از آمریکا بیش از آنکه به معنای توان اجماع‌سازی جهانی مبتنی بر قدرت آمریکا باشد، به معنای ترس جهانیان از ظهور یا جدی‌شدن تهدید نوین

جهانی تحت عنوان تروریسم بود. روسیه، چین و ایران به عنوان سه مخالف عمده سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا در جهان، نه از روی ترس یا احترام به سیاست‌های این کشور، بلکه به خاطر منافع مشترکی که با واشینگتن در برخورد با تروریسم و گروه‌های بنیادگرای اسلامی داشتند، از جنگ در افغانستان حمایت کردند یا حداقل مخالفت جدی و عملی نکردند.

در جریان جنگ آمریکا علیه عراق، کاملاً مشخص شد که لحظه تک‌قطبی دیگر در مناسبات روابط بین‌الملل جایی ندارد. در این جنگ، اروپای قدیم با محوریت فرانسه و آلمان به همراه روسیه و چین در برابر طرح حمله به عراق در موضع مخالفت قرار گرفتند و مانع تصویب قطعنامه‌های آمریکایی در شورای امنیت - که اجازه اقدام سخت علیه عراق را می‌داد - شدند. بعد از جنگ عراق، مهم‌ترین اتفاقی که لحظه تک‌قطبی مورد نظر نومحافظه‌کاران را به چالش کشید، حمله روسیه به گرجستان بود؛ گرجستانی که می‌رفت از حوزه نفوذ روسیه خارج شود و کاملاً در دایره نفوذ غرب قرار گیرد. هرچند نومحافظه‌کاران علیه این اقدام روسیه سروصداهای زیادی به راه انداختند، اما در عمل «هیچ کار خاصی نکردند» (Zakaria, March 28, 2014). آن‌ها حتی نتوانستند کشورهای تأثیرگذار اروپایی مثل بریتانیا، فرانسه، آلمان و اسپانیا را قانع کنند تا به طور مستقیم حمله روس‌ها به گرجستان را محکوم نمایند (Finn, August 12, 2008). وقتی بوش در اوایل سال ۲۰۰۹ کاخ سفید را ترک می‌کرد، دیگر خبری از خط‌ونشان‌های نومحافظه‌کاران برای تبدیل آمریکا به هژمون قرن ۲۱ نبود. ریچارد هاس که از طرفداران تیز کلاتری آمریکا در امور جهانی بود، در سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای اعتراف کرد که یک شیفت تکتونیک^۱ در نظام بین‌الملل به وجود آمده است (Haass, 2008). از نظر وی مشخصه اصلی نظام بین‌الملل در قرن ۲۱ حرکت به سمت نظم بی‌قطبی^۲ است؛ نظمی که در آن یک، دو یا چند دولت بر جهان مسلط نیستند، بلکه به جای آن، تنوعی از بازیگران دارای سطوح مختلف قدرت وجود دارند.

ایده «پایان تاریخ» را نیز خود نومحافظه‌کاران به چالش کشیدند. رابرت کگان در سال ۲۰۰۸ در کتاب «بازگشت تاریخ: پایان رویاها» به تفکرات اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها مبنی بر پایان رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی و ورود جهان به «بهشت پست‌مدرنیسم»^۳

-
1. Tectonic Shift
 2. Non polarity
 3. Postmodernism paradise

انتقادهای شدیدی وارد کرد و معتقد به بازگشت هر آنچه در قاموس روشنگری پست‌مدرن طرد می‌شود (مانند تعارضات فرهنگی، مناقشات مذهبی، ناسیونالیسم، نظامی‌گری و...)، به حوزه روابط بین‌الملل شد (Kagan, 2008). هیلاری کلینتون، دموکرات متمایل به افکار نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی نیز اخیراً عنوان نموده «این تفکر که بعد از فروپاشی شوروی، پایان تاریخ در حال فرارسیدن است، اشتباه بزرگ بود» (Clinton, 12 August 2014). چارلز کراتهامر، بانی مفهوم «لحظه تک‌قطبی»، بعد از توافق ژنو میان ایران و گروه ۵+۱، در اعتراض به این توافق، آن را با قرارداد مونیخ ۱۹۳۸ مقایسه کرد و رفتار آمریکا در برابر ایران در بحث هسته‌ای را با سیاست‌های چمبرلن در برابر هیتلر شبیه دانست (Krauthammer, 2013). فارغ از اینکه آیا این مقایسه مجاز و بجا بوده یا خیر، این مسئله خود می‌تواند به عنوان شاهدی بر پایان اندیشه وی در بحث لحظه تک‌قطبی مطرح باشد.

به هر حال، استدلال این مقاله این است که نظام بین‌الملل در حال حرکت به سمت نظم نوینی است که به رغم داشتن شباهت‌هایی با نظم‌های چندقطبی و تک‌قطبی، می‌تواند تجربه جدیدی باشد. چندقطبی نیست، چون برخی از مهم‌ترین تحولات آن در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی و فرهنگی خارج از حیطه عمل قدرت‌های بزرگ رخ می‌دهند. تک‌قطبی هم نیست، چون آمریکا به تنهایی قادر به حل و فصل بسیاری از مسائل و مشکلات آن نیست. در عین حال، به چندقطبی شباهت دارد، چون قدرت‌های بزرگ هنوز هم بسیاری از دستور کارهای آن را تعریف می‌کنند. به تک‌قطبی نیز شباهت‌هایی دارد، چون آمریکا هنوز قدرتمندترین کشور جهت‌دهنده به موضوعات جهانی است. با این حال، همان‌گونه که گفته شد، به نظر می‌رسد نظم جدیدی در مرحله ظهور است که در این مقاله از آن به عنوان نظامی فراقطبی یاد شده است. مهم‌ترین ویژگی‌های این نظم عبارت‌اند از:

۱. ظهور قدرت‌های جدید

زمانی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ آمریکا، نومحافظه‌کاران با نشان دادن عکسی از باراک اوباما که کتاب «جهان پساآمریکایی» فرید زکریا را در دست داشت، سعی در جنجال‌سازی علیه نامزد دموکرات‌ها داشتند، زکریا از ایده خود دفاع کرد و گفت: «این کتاب

بیش از آنکه در مورد کاهش قدرت آمریکا باشد، درباره خیزش دیگران است» (Zakaria, 2 Feb 2012). این واقعیتی غیرقابل انکار است.

به موازات فعال‌تر شدن دیگران، فضای مانور آمریکا در نظام بین‌الملل به طور اجتناب‌ناپذیری کاهش یافته است. چین که در سال ۱۹۷۰ تنها ۲,۷ درصد از تولید ناخالص جهانی را در اختیار داشت، در سال ۲۰۱۲ این میزان را به ۱۱,۵ درصد رسانده است. در سال ۲۰۱۲، حجم تجارت کالای چین ۳,۸۷ تریلیون دلار و حجم تجارت کالای آمریکا ۳,۸۲ تریلیون دلار بوده است (Inam, 11 Feb 2013). ارزش صادرات چین در سال ۲۰۱۳ معادل ۲,۲۱ تریلیون دلار و ارزش کل صادرات آمریکا در این سال ۲,۳ تریلیون دلار بوده است (Xinhua, 10 Jan 2014, United States department of commerce, 6 Feb 2014). بیهوده نیست که امروزه لقب کارگاه جهان^۱ را به چین نسبت می‌دهند (Zakaria, 2008: 91). برزیل که تا اوایل دهه ۱۹۹۰ به لحاظ سیاسی کشور بی‌ثبات به شمار می‌رفت و اقتصادش با تورم ۳ هزار درصدی مواجه بود، در سال ۲۰۱۲ حجم تجارت خارجی خود را به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار و نرخ تورم را به ۶,۲ درصد رسانده است (CIA world Fact Book, retrieved 29 April 2014). پیش‌بینی‌ها حاکی است تا سال ۲۰۴۰، برون‌داد اقتصادی پنج قدرت اقتصادی در حال ظهور شامل چین، هند، برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی (اعضای بریکس) جمعاً بزرگتر و بیشتر از گروه جی ۷ باشد (Zakaria, 2008: 26).

نمودار زیر که تولید ناخالص داخلی ۷ قدرت ممتاز اقتصاد جهان را بر حسب ارزش برابری قدرت خرید نشان می‌دهد، گواه سرعت پیشرفت‌های اقتصادی دیگران و نزدیک شدن آن‌ها به آمریکاست. بیهوده نیست که گروه بیست‌جانشین گروه ۸ در زمینه تصمیم‌گیری در امور اقتصادی جهانی شده است.

نمودار: میزان تولید ناخالص داخلی ۷ قدرت ممتاز جهانی بر اساس ارزش برابری قدرت خرید (بر حسب دلار)

کشور	سال	۲۰۱۲	۲۰۱۳
آمریکا		۱۶,۲۴۴,۶	۱۶,۷۹۹,۷
چین		۱۲,۲۵۵,۹	۱۳,۳۹۵,۴
هند		۴,۷۸۵,۵	۵,۰۶۹,۲
ژاپن		۴,۵۵۸,۷	۴,۶۹۸,۸
آلمان		۳,۱۶۷,۴	۳,۲۳۲,۵
روسیه		۲,۴۸۶,۲	۲,۵۵۶,۲
برزیل		۲,۳۳۳,۹	۲,۴۲۳,۳

Source: IMF World Economic Outlook, April 2014

در دیگر زمینه‌ها نیز دیگران قوی شده‌اند. وزیر دفاع سابق آمریکا، چاک هیگل، در جایی عنوان کرده بود: «توسعه و اشاعه تکنولوژی‌های پیشرفته نظامی به وسیله دیگر ملل به این معناست که ما در حال ورود به عصری هستیم که در آن، سلطه آمریکا بر دریاها، آسمان‌ها و فضا بیش از این نمی‌تواند امر مسلمی باشد» (Londoño, 2014). البته، آمریکا همچنان قدرتمند است و احتمالاً قدرتمند نیز باقی خواهد ماند، اما همان‌گونه که استفان والت می‌گوید، ظرفیت این کشور در جهت‌دهی به نظم‌های اقتصادی و امنیتی در هر گوشه‌ای از جهان کاهش یافته است (Walt, 26 Jan 2012).

۲. ظهور بازیگران و مسائل جدید

قدرت در حال پخش شدن^۱ و «تغییر جهت پیدا کردن از دولت‌ها به سمت بالا، پایین و مسیرهای فرعی است» (Zakaria, 2008: 4). کارکردهای سنتی قدرت کم‌رنگ‌تر شده‌اند. سلسله‌مراتب، تمرکزگرایی و کنترل در حال به تحلیل رفتن هستند. برخی از کارویژه‌های دولت‌ها به نهادهای بین‌المللی سپرده شده‌اند؛ گروه‌های غیردولتی هر روز در حوزه‌های مختلف قارچ‌گونه در حال گسترش‌اند؛ شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران در حال حرکت از مکانی به

1. Diffusion of power

مکان دیگر به منظور یافتن بهترین مکان برای سرمایه‌گذاری هستند؛ تروریست‌هایی مثل داعش و القاعده، کارتل‌های مواد مخدر، شورشی‌ها و شبه‌نظامیان از انواع مختلف، در حال پیدا کردن مکان برای اقدام در گوشه‌ها و حفره‌های سیستم بین‌المللی هستند. شهروندان به مهارت‌هایی دست پیدا کرده‌اند که با استفاده از آن‌ها به راحتی می‌توانند اقتدار سنتی دولت‌ها را به چالش بکشند (Rosenau and Johnson, 2002). القاعده و داعش به شبکه‌ها و شاخه‌های منطقه‌ای منشعب شده‌اند که تهدیداتی جدی متوجه حکومت‌ها و دیپلمات‌ها، کسب‌وکارها و شهروندان در سراسر جهان می‌کنند (Obama, 24 Sep 2013). چنین وضعیتی در دوران‌های گذشته یا سابقه نداشته یا اگر هم داشته، به این شدت نبوده است.

در وضعیت جدید، آمریکا دیگر نمی‌تواند مانند دو دهه گذشته، با جهان و معضلات آن برخورد کند. زمانی بوش می‌گفت که آمریکا و متحدانش برای مقابله با دشمنان آزادی، هم مسئولیت دارند و هم حق ویژه‌ای دارند و تاریخ آن‌ها را به اقدام در این راستا فرا خوانده است (Bush, 2002) و حالا اوباما عنوان می‌کند: «[تجربه] عراق به ما نشان داد دموکراسی نمی‌تواند به سادگی با زور [بر دیگران] تحمیل شود» (Obama, 24 Sep 2013). در مورد نحوه برخورد با بنیادگرایان و تندروهایی که بوش می‌گفت تک‌تک آن‌ها را دنبال خواهیم کرد و به سزای اعمال‌شان خواهیم رساند، اوباما می‌گوید: «ایدئولوژی‌ها را نه با تفنگ، بلکه با «ایده‌های بهتر» می‌توان شکست داد» (The White House, 6 July 2015).

۳. پیچیدگی مسائل جدید

قسمت عمده‌ای از مسائل و موضوعاتی که در چند سال اخیر در نظام بین‌الملل مطرح بوده و در دستور کار قرار داشته‌اند، به اندازه‌ای پیچیده بوده و هستند که امکان حل و فصل کامل آن‌ها توسط آمریکا بسیار دشوار است. اوباما خطاب به مردم آمریکا می‌گوید: «جهان با چالش‌های بسیاری مواجه است و آمریکا هرگز نمی‌تواند همه خرابی‌ها را درست کند» (DeYoung, 8 Aug 2014). رئیس‌جمهور آمریکا می‌داند که تصمیم‌گیری درباره سرنوشت دیگران دیگر امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل می‌گوید: «ما نمی‌توانیم آنچه گروه‌های عراقی برای خودشان نمی‌خواهند، برای آن‌ها

انجام دهیم. هرچند نیروی نظامی ما چنان قوی است که در صورت وارد شدن به هر مسئله‌ای، می‌توانیم آن را در طول یک دوره زمانی حل کنیم، اما برای جامعه با قدمت و کارکرد طولانی، مردم خودشان باید تصمیم بگیرند؛ درباره اینکه چگونه با هم زندگی کنند؛ چگونه منافع‌شان را با هم سازگار نمایند؛ چگونه به توافق برسند. در رابطه با مسائل مختلف مانند فساد، مردم و رهبران‌شان باید برای ایجاد تغییر مسئولیت‌پذیر باشند. ما می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم و در هر مرحله‌ای از این مسیر، شریک آن‌ها باشیم؛ اما نمی‌توانیم آن را برای آن‌ها انجام دهیم» (Friedman, 8 Aug 2014). در واقع، در اینجا سخن او با ما تنها متوجه عراق نیست، بلکه متوجه اوکراین و دیگران نیز هست. او با ما ضمن انتقاد شدید به جنگ‌طلبی‌های نومحافظه‌کاران، عنوان کرده است: «رهبران، مردم آمریکا را از هزینه‌های جنگ باخبر نمی‌کردند و بر این نکته پافشاری می‌کردند که ما به راحتی می‌توانیم اراده خود را بر قسمتی از جهان با فرهنگ و تاریخ عمیقاً متفاوت، تحمیل کنیم و البته، این جنگ‌طلبان بر خودشان برچسب قوی و قاطع می‌زدند و مخالفان را ضعیف و حتی دشمن بدخواه می‌نامیدند» (Obama, August 5, 2015).

جورج بوش پدر در مارس ۱۹۹۱ بعد از موفقیت ائتلاف به رهبری آمریکا در جنگ خلیج فارس، سرمست از احساس پیروزی، از نظم جهانی جدیدی سخن گفت که در آن «آنچه آمریکا بگوید، همان می‌شود» (Hunter, 2010: 4). نه در جنگ افغانستان، نه در جنگ عراق، نه در سوریه، نه در بحران گرجستان و اوکراین و نه در جریان انقلاب‌های عربی و تحولات نوین خاورمیانه و حتی موارد دیگری مانند بحران سومالی، آنچه آمریکا می‌خواست، حاصل نشد.

نتیجه‌گیری

در هر دوره‌ای، متأثر از نحوه توزیع توان‌مندی‌ها، یک نوع قطب‌بندی در نظام بین‌الملل وجود دارد. وقتی توان‌مندی‌ها به صورت تقریباً برابر میان چند بازیگر توزیع شده باشند، گفته می‌شود نظام چندقطبی است. وقتی میان دو بازیگر توزیع شده باشند، نظام دوقطبی و به همین ترتیب، وقتی عمده توان‌مندی‌ها در دست یک بازیگر باشد، نظام تک‌قطبی است. تا قبل از جنگ جهانی دوم، نظام بین‌الملل چندقطبی بود. بعد از این جنگ، به صورت دوقطبی درآمد و

بالاخره، با فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، حالت تک‌قطبی به خود گرفت. در نظم تک‌قطبی، در امور مختلف ابرقدرت توانایی تعیین‌کنندگی دارد؛ یعنی با تعریف قواعد بازی تعیین می‌کند که چه باید بشود و چه نشود. تا سال ۲۰۰۸ یعنی تا قبل از روی کار آمدن اوباما در آمریکا، آمریکایی‌ها تلاش می‌کردند برتری خود را به عنوان ابرقدرت جهان به دیگران بقبولانند. کارهایی که بوش می‌کرد در همین چارچوب قابل درک است، اما تحولاتی در نظام بین‌الملل رخ داد که نشان داد آمریکا با وجود قدرتی که دارد، نمی‌تواند در مورد خیلی از امور بین‌المللی دستور کار مورد نظر خود را پیش ببرد.

این به معنای آن است که در حال حاضر نظم جدیدی در روابط بین‌الملل در حال شکل‌گیری است که با نظم‌های سابق هم‌خوانی چندانی ندارد؛ نظمی که در آن مفهوم قدرت دچار تحول بنیادینی شده است؛ به این معنا که بسیار پراکنده شده و بُعد نامتقارن آن اهمیت بسزایی یافته است. این نه تنها لزوماً به معنای ورود جهان به مرحله امن‌تر و صلح‌آمیزتر نیست، بلکه شاید بدون تمرکز قدرت در نظام بین‌الملل، حل‌وفصل مشکلات این عرصه بسیار دشوارتر و پیچیده‌تر نیز باشد. در این مقاله، با بررسی رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش و اوباما و نظریه‌های مطرح‌شده در مورد نحوه قطب‌بندی در جهان پس از جنگ سرد، گفته شد که نشانه‌هایی از ظهور نظم جدید در نظام بین‌الملل وجود دارد که مبتنی بر سه مشخصه کلیدی ظهور قدرت‌های جدید، ظهور مسائل و بازیگران جدید، پراکندگی قدرت و پیچیدگی روزافزون مسائل معاصر است. نظم فراقطبی مفهومی است که در این مقاله برای فهم این نظم جدید پیشنهاد شده است؛ نظمی که بر خلاف قطب‌بندی‌های سنتی، مبتنی بر تکثر قدرت و نقش‌ها در امور بین‌المللی است.

در نظم جدیدی که نشانه‌هایی از آن ظهور کرده است، بازیگران نوظهور و قدرت‌های منطقه‌ای نقش مهمی در تحولات مناطق مختلف ایفا خواهند کرد. البته، این بستگی به استحکام مبانی قدرت آن‌ها دارد. آن دسته از قدرت‌های منطقه‌ای که از لحاظ زیرساخت‌های اقتصادی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی در موقعیت بهتری قرار دارند، در این نظم جدید فرصت بیشتری برای بازیگری و تأثیرگذاری خواهند داشت. بدون داشتن اقتصاد قوی و پیشرفته، تصور اینکه در زمانه کنونی بتوان قدرت و نفوذ پایدار ایجاد کرد، بسیار ساده‌انگارانه است.

منابع

برژینسکی، ژینگیو (۱۳۸۶) انتخاب: سلطه یا رهبری، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: نی.
بوزان، بری (۱۳۸۹) ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات
راهبردی.
زهرانی، مصطفی (۱۳۹۰) «ایدالیسم واقع‌گرا: مبنای عمل دولت اوباما در خیزش‌های خاورمیانه»، فصلنامه روابط
خارجی، سال سوم، شماره چهارم.

- Aramayo, Carlos and Pereira, Carlos (2011) **Obama's Visit to Latin America: Redefining U.S.-Brazil Relations**, brookings.edu, March 15.
- Bruni, Frank, "For Bush, an Adjustable Speech of Tested Themes and Phrases", the New York Times, <http://www.nytimes.com/1999/11/01/us/for-bush-an-adjustable-speech-of-tested-themes-and-phrases.html>
- Bush (2001) "A day Of Terror; Bush's Remarks to the Nation on the Terrorist Attacks", New York Times, September 12, <http://www.nytimes.com/2001/09/12/us/a-day-of-terror-bush-s-remarks-to-the-nation-on-the-terrorist-attacks.html>
- Bush (2001) Text: Bush Remarks at Prayer Service, Washingtonpost, Sept. 14. http://www.washingtonpost.com/wpsrv/nation/specials/attacked/transcripts/bushtext_091401.html
- Bush (2001) Text: President Bush Addresses the Nation, The Washington Post, http://www.washingtonpost.com/wpsrv/nation/specials/attacked/transcripts/bushaddress_092001.html
- CIA world Fact Book (2014) "Brazil", retrieved 29 April,
- Clinton, Hillary Rodham (2014) "Special Guest Editorial: Obama's Foreign Policy Failures", the **Weekly Standard**, 12 August.
- CNN, Bush faces new round of drug questions, **CNN**, August 20, 1999
- Cohen, Richard (2014) Susan Rice and the retreat of American power, **Washington post**, February 25.
- Commission on Presidential Debates (2000) The Second Gore-Bush Presidential Debate, October 11, <http://web.archive.org>
- Currie, Kelley (2009) "The Doctrine of 'Strategic Reassurance': What does the Obama formula for U.S. - China relations really mean?" **Wall Street Journal**, Oct. 22.
- De Young, Karen (2014) How the U.S. plan for humanitarian aid and airstrikes in Iraq unfolded, The **Washington Post**, 8 Aug.
- DiCicco, Jonathan M. and Levy, Jack S. (2003) "The Power Transition Research Program: A Lakatosian Analysis, Progress in International Relations Theory", in: Colin Elman and

- Miriam Fendius Elman (editors), by the Belfer Center for Science and International Affairs
- Diehl, Jackso (2004) Kerry the Realist, **the New York Times**, Monday, June 7, Page A23.
- Dunham, Will (2014) Kerry condemns Russia's 'incredible act of aggression' in Ukraine, Reuters, Mar 2.
- Edelman, Eric (2014) Confronting Putin's Invasion, **The Weekly Standard**, MAR 17, VOL. 19, NO. 26
- Finn, Peter (2008) "Russia Pushes Into Georgia", **Washington Post Foreign Service**, August 12.
- Fox news (2014) Obama says Ukraine crisis not 'a zero-sum game' as Russian forces overrun third Crimea base, Fox news, March 24, <http://www.foxnews.com/world/2014/03/24/obama-says-ukraine-crisis-not-zero-sum-game-as-russian-forces-overrun-third/>
- Friedman, Thomas (2014) "Obama on the world", **New York Times**, 8 Aug.
- Gallup (retrieved 30 April 2014) Presidential Approval Ratings - George W. Bush, <http://www.gallup.com/poll/116500/presidential-approval-ratings-george-bush.aspx>
- Guardian (2003) George Bush's speech to the American Enterprise Institute, Thursday 27 February, The Guardian, <http://www.theguardian.com/world/2003/feb/27/usa.iraq2>
- Guardian (2006) "US seen as a bigger threat to peace than Iran, worldwide poll suggests", Thursday 15 June, <http://www.theguardian.com/world/2006/jun/15/usa.iran>
- Haass, Richard N. (2008) "The Age of Nonpolarity: What Will Follow U.S. Dominance", **Foreign Affairs**, May/June.
- Hamilton, Daniel and Foster, Nikolas (2009) The Obama administration and Europe, in: The Obama Moment European and American perspectives, **EU Institute for Security Studies**.
<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/br.html>
- Hunter, Shireen (2010) Iran's foreign policy in the post-Soviet era: resisting the new international, Library of Congress Cataloging-in-Publication Data.
- Huntington, Samuel P. (1999) "The Lonely Superpower", **Foreign Affairs**, Vol. 78, No. 2.
- Ikenberry, John (2011) "The Future of the Liberal World Order", **Foreign Affairs**, May/June.
- Inamn, Phillip (2013) China overtakes US in world trade, the guardian, 11 Feb, <http://www.theguardian.com/business/2013/feb/11/china-worlds-largest-trading-nation>
- Kagan, Robert (2008) **The Return of History and the end of Dreams**, Alfred A. Knopf.
- Kagan, Robert and Kristol, William (2002) "The U.N. Trap?", **The Weekly Standard Magazine**, No. 10, Nov 18, , Vol. 8.
- Karaganov et al. (2009) Reconfiguration, Not Just a Reset: Russia's Interests in Relations with the United States of America, report for meeting of the Russian-U.S. section of the vandal international discussion club, Moscow, June.
- Kissinger, Henry (2009) "Obama's Foreign Policy Challenge", **Washington Post**, Wednesday, April 22.
- Krauthammer, Charles (2014) "The wages of weakness", **Washington post**, March 7.
- Krauthammer, 'Iran Agreement Is a Farce, the Worst Deal Since Munich in 1938', <http://foxnewsinsider.com/2013/11/26/krauthammer-iran-agreement-farce-worst-deal-munich-1938>
- Kristol, William and Kagan, Robert (1998) "Bombing Iraq Isn't Enough", **The New York Times**, January 30.
- Londoño, Ernesto (2014) "Pentagon blueprint would cut Army size as military adjusts to leaner budgets, **Washington Post**.

- Mahapatra", Chintamani (2010) "Ups, Downs and Ups in Obama's Approach towards India", **Institute for Defence Studies and Analyses**, February 5.
- Mccalmon, Lucy (2014) John McCain: White House on Ukraine 'stunning', politico, Feb 20, <http://www.politico.com/story/2014/02/john-mccain-ukraine-103726.html>
- Mearsheimer, John J. (2010) "Structural Realism," in: Tim Dunne, Milja Kurki, and Steve Smith (ed), **International Relations Theories: Discipline and Diversity**, Oxford University Press.
- Milbank, Dana (2014) "Americans' optimism is dying", **Washington post**, 12 August.
- New York Times (2008) Barack Obama's Remarks in St. Paul, Jun 3, <http://www.nytimes.com/2008/06/03/us/politics/03textobama.html?pagewanted=print>
- Obama (2014) Full transcript of President Obama's commencement address at West Point, **Washington Post**, 28 May.
- Obama (2015) "Full text: Obama gives a speech about the Iran nuclear deal", **The Washington Post**, August 5.
- Obama, Barack (2007) Renewing American Leadership, **Foreign Affairs**.
- Obama, Barack (2008) My Plan for Iraq, New York Times, July 14, http://www.nytimes.com/2008/07/14/opinion/14obama.html?_r=0
- Obama, Barack (2009) Remarks by the president to the United Nations General Assembly, The White House Office of the Press Secretary, 23 Sep, http://www.whitehouse.gov/the_press_office/Remarks-by-the-President-to-the-United-Nations-General-Assembly
- Obama, Barack (2011) speech at George Washington University, The Atlantic, 13 April, <http://www.theatlantic.com/politics/archive/2011/04/obamas-deficit-speech-transcript/237274/>
- Obama, Barack (2013) Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly, The White House, 24 Sep, <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2013/09/24/remarks-president-obama-address-united-nations-general-assembly>
- Obama, Barack (2014) "Remarks by President Obama and President Benigno Aquino III of the Philippines in Joint Press Conference", The White House, Office of the Press Secretary, 28 April.
- Pew research center (2006) "America's Image Slips, But Allies Share U.S. Concerns over Iran, Hamas", June 13, <http://www.pewglobal.org/2006/06/13/americas-image-slips-but-allies-share-us-concerns-over-iran-hamas/>
- Putin, Vladimir (2005) "Annual Address to the Federal Assembly of the Russian Federation," April 25, <http://archive.kremlin.ru>
- Ratner, Ely (2013) Rebalancing to Asia with an Insecure China, **The Washington Quarterly**, 36:2.
- Rice, Condoleezza (2014) "Will America heed the wake-up call of Ukraine?", **Washington post**, March 8.
- Rielly, John E. (2013) "The Obama Foreign Policy: a critical analysis", **Argentine Council on International Relations**.
- Rosenau, James N. and Johnson, David (2002) "Information and Turbulence in International Politics", in: **Technology, Development, and Democracy**, State University of New York Press,
- Schlesinger, Robert (2011) Obama Has Mentioned 'American Exceptionalism' More Than Bush, US News, January 31, <http://www.usnews.com>
- Signer, Michael (2006) "A City on a Hill", **Democracy Journal**, Summer, pp.33-34
- Steinhauser, Paul (15/07/2008) Obama calls Iraq war a 'dangerous distraction', CNN, http://edition.cnn.com/2008/POLITICS/07/15/obama.iraq/index.html?eref=rss_latest

- Swami, Praveen (2010) NATO's new strategic concept calls for dramatic change in alliance priorities, *The Telegraph*, 19 Nov.
- The White House (2015) Remarks by the President on Progress in the Fight against ISIL, 6 July,
- Tumulty, Karen (2013) "American exceptionalism, explained", **The Washington Post**, 12 September
<https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2015/07/06/remarks-president-progress-fight-against-isil>
- U.S. Department of Defense (2002) Presenter: Secretary of Defense Donald H. Rumsfeld, 12 Feb, <http://www.defense.gov/Transcripts/Transcript.aspx?TranscriptID=2636>
- United States department of commerce (2014) Sixteen States Achieve Record Export Levels In 2013, 6 Feb, <http://www.commerce.gov/news/press-releases/2014/02/11/sixteen-states-achieve-record-export-levels-2013>
- Walt, Stephan (2012) Whether or not the U.S. is declining is the wrong question, **Foreign Policy**, 26 Jan.
- Walt, Stephen M. (2014) The Bad Old Days Are Back, **Foreign Policy**, 2 May, http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/05/02/the_bad_old_days_are_back_china_us_russia_power_politics_realism
- Waltz, Kenneth (1979) **Theory of International Politics**, Addison-Wesley Publishing Company.
- Washington post (2014) "Obama: Russia 'on the wrong side of history'", **Washington post**, March 2.
- Washington post (2014) President Obama's foreign policy is based on fantasy, **Washington post** Editorial Board, March 3.
- Xinhua, China's 2013 exports rise 7.9%, imports up 7.3%, **China daily**, 10 Jan 2014
- Zakaria, Fareed (2012) "The World has changed, Mr. Romney", **Washington post**, Feb 2.
- Zakaria, Fareed (2014) Obama's 21st-century power politics, **Washington post**, March 28.
- Zakaria, Fareed (2008) *The Post-American World*, W.W. Norton & Company.

